

نشست تخصصی سواد کشورداری و توسعه مهارت‌های حکمرانی

آقای دکتر علی اصغر پور عزت
عضو هیأت علمی دانشگاه تهران
هجدهم بهمن ۱۴۰۱



ارتباط دارند و درواقع، زبان سیال دانش است؛ بنابراین، زبان‌هایی که واژگان زیادی برای معانی شبیه به هم یا نزدیک به هم دارند، قوی‌تر می‌توانند درباره آن موضوع بحث کنند؛ مثلاً دوستان ساکن خوزستان برای انواع خرما، اسامی و واژگان متفاوتی دارند و خیلی دقیق‌تر تمایز انواع خرما را می‌دانند، ولی ما به همه آنها خرما می‌گوییم. آنها خیلی دقیق‌تر صحبت می‌کنند و بر اساس اندازه، رنگ و طعم، واژگان متفاوتی را به کار می‌برند. واژگان ما درباره «حکمرانی» هنوز خیلی غنی‌سازی نشده است. من برای اولین بار این واژه را در سال ۱۳۹۴ با عنوان کشورداری الکترونیک به کار بردم. به این دلیل که نمی‌خواستیم آنجا حکمرانی به کار ببریم. ناشر نگران بود که از واژه حکمرانی استفاده کنیم و من مجبور شدم این واژه را به کار ببرم؛ ولی در داخل و محتوای

بحث ما امروز درباره سواد کشورداری یا به تعبیر خویش، سواد حکمرانی است. نمی‌خواهم بین این دو تفاوت قائل شوم، هرچند می‌توان تلاش کرد که بین آنها تمایز ایجاد نمود. در مهارت‌های حکمرانی، گاهی لازم است که چند واژه را مترادف بگیریم تا بتوانیم اساس بحث را به درستی ساماندهی کنیم. زبان‌های غنی، زبان‌هایی هستند که به وفور مترادف‌های نزدیک به هم دارند. این زبان‌ها با دقت بیشتری سخن می‌گویند؛ ولی زبان‌های ضعیف برای چندین مفهوم، یک واژه به کار می‌برند. قوت و ضعف زبان، امر مهمی است. کتابی به نام امپراطوری واژه از آقای «اوسلر» را مرور کرده‌ام. این کتاب به زبان انگلیسی است و اول آن نوشته شده «قوه الانسان به عقله و لسان عربی»، یعنی قدرت انسان در گرو این عقل و زبان است. می‌دانیم که عقل و زبان با هم

به طراحی سیستم ارتباطات و حمل و نقل پردازد؛ یعنی سطح حکمرانی را از سطح اداره وسیع تر می بینیم و قلمروی آن به قدری وسیع است که شرکت ها واژه حکمرانی شرکتی را به کار می بردند تا به مقصودی که می خواهند برسند. چرا این واژه وارد ادبیات ما شد و چرا مورد تاکید قرار گرفت؟ امروزه یک روند اساسی، رشته حکمرانی است و احتمال دارد که بسیاری از رشته های همجوار را حذف کرده و ما در آینده به جای بسیاری از رشته های همجوار، رشته «حکمرانی» داشته باشیم. ما پیش تر در باب واژه حکومت تاکید داشتیم و اولین کتابی که در سال ۱۳۸۷ در این مورد نوشتیم به نام «مختصات حکومت حق مدار» بود. با اینکه مفهوم این کتاب بیشتر بر حکمرانی دلالت داشت، ولی اسمی از حکمرانی در آن برده نشده است. به خصوص در جایی که در باب یکی از خطبه های نهج البلاغه تاکید بر آن بود که حادثه بیعت با من چنان بود که خردان شادمانه، پیران لنگان و لزران، بیماران با درد و رنج فراوان و دوشیزگان بی نقاب به سوی آن شتافتند. حادثه بیعت در ۱۴۰۰ سال پیش، زمانی که مفهوم دموکراسی در دنیا عملیاتی نشده بود و خانها اصلاً دخالت نداشتند، اتفاق افتاده است؛ ولی در این خطبه اشاره می کند به اینکه دوشیزگان و خانهای کوچک و کم سن و سال به این موضوع فکر می کردند و شادمان شده بودند و به جمعی که می خواهد امام علی (ع) را برای حکمرانی و حکومت انتخاب کند، پیوستند. حال می بینیم که واژه حکمرانی در چه موقعیتی مطرح می شود، زمانی که نقش مردم غنی تر می شود. به طور مثال، شما حکومت صفوی دارید، ولی حکمرانی صفوی ندارید. نزدیک ترین حکومت به سال های اخیر که تا حدی برخی اوقات ویژگی های مثبت هم داشت، این حکومت است که به شکل فاجعه آمیزی با سلاطین بی لیاقت به فروپاشی کشور انجامید.

با مطالعه این تاریخ، متوجه می شویم که حکومت مردم به هیچ وجه دیده نمی شود و شاید به همین دلیل است که مردم هم دیده نمی شوند، حکومت صفویه فرو پاشیده و به ابتذال و انحراف شدید کشیده شد. به شکلی که وحشتناک ترین دوره های تاریخی ما اگر بخواهد متمایز شود، دوره فروپاشی حکومت صفویه است. به عبارت دیگر، قطعی فراگیر، مرگ فراگیر و فروپاشی سازه های تمدنی که دانشمندان به سختی ایجاد کرده بودند، توسط گروهی یاغی و گروهی حکومت کننده بی لیاقت به وجود می آید. دوره قاجار نیز کاملاً حکومت با سیطره شدید همراه بوده است. چرا ما به واژه حکمرانی می رسیم؟ چون نیاز به این داریم که بر حکمرانی و بر نقش مردم تاکید کنیم.

کتاب از واژه حکمرانی استفاده کردیم. در واقع، اولین بار بود که این دو واژه را مترادف به کار بردم. نمی دانم چرا پذیرفتن واژه حکمرانی برای بعضی افراد سخت است و اینکه باید به حکمرانی پرداخت. ما می دانیم که سرنوشت کشورها به شدت وابسته به تحقیق پژوهش و کار در حوزه حکمرانی است. اگر سرگذشت خود را در ۱۰۰ سال اخیر بررسی کنیم، می توانیم ملاحظه کنیم در چه نقاطی دچار آسیب های بزرگ به خاطر ضعف در فهم منطق حکمرانی شدیم؛ بدین منظور، معتقد هستم که در این زمینه باید خیلی کار شود و این کاری که ما انجام می دهیم، بسیار مقدماتی است؛ بنابراین، ضمن اینکه نمی خواهیم تاکید بر این داشته باشیم که این اسم مترادف تلقی شود؛ ولی می خواهیم برای متمایز شدن آن به خودمان فرصت دهیم. واژه ها در تطور معانی و مصادیق که اخذ می کنند، رشد می یابند. زبان رشد می کند و قواعد ثابت و پایدار ندارد؛ حتی قواعد آن تغییر می کند. این عظمت زبان است که خیلی شدید تابع انسان است و انسان هم تابع زبان است. ما اسیر زبان هستیم و به این جهت نمی توانیم به چیزی که در آن واژه نداریم، بیندیشیم. چون ما وابسته به واژگان شدیم. اجداد ما می توانستند با تصاویر بیندیشند، ولی ما نمی توانیم بیندیشیم. بر روی مفهوم شناسی به شدت سلیقه ای عمل می کنیم. من مطمئن هستم اگر مفهوم شناسی من را به همکاران دیگر عرضه کنید، مواردی را اضافه، کم و یا حتی ممکن است آن را رد کنند. ما باید این را بپذیریم. کمی اختلاف نظر باید وجود داشته باشد.

سه واژه ای که ما در این مبحث با آنها زیاد سروکار داریم، مدیریت، اداره و حکمرانی است. فعلاً حکمرانی را مترادف با کشورداری می گیریم، به این جهت که نتوانستیم در تمایز آن را خیلی دقیق و برجسته بیان کنیم؛ به طوری که مثلاً وقتی مصادیق را افراد ببینند، سریع بتوانند تشخیص دهند که این رفتار، رفتار کشورداران است یا حکمرانان. اگر می توانستیم این را مشخص کنیم، واژه ها رشد و معانی و ارتقاء پیدا می کردند؛ پس باید به خود و کسانی که با این مفاهیم سر و کار دارند، فرصت دهیم که این واژه ها به مرور متمایز شوند.

پس ما با مفهوم حکمرانی سروکار داریم؛ ولی قبل از آن لازم است که روی مفهوم مدیریت و اداره تامل کنیم. واژه مدیریت اداره و حکمرانی را اگر بخواهیم با مثال متمایز کنیم. شما در تامل و پژوهش درباره واژه مدیریت، سوار کاری را می بینید، این واژه ها سیر تطور خود را هم داشتند؛ مثلاً رانندگی در جاده خیلی شبیه معنایی است که ما از مدیریت در نظر داریم؛ اما در احداث، تدارک و طراحی این جاده با اداره سروکار داریم.

این مفهوم را برای شما تبیین می کنم که حکمرانی می تواند

حکمرانی یا کشورداری

حکمرانی یا کشورداری بر تعیین آرمان‌ها و ارزش‌های ملی دلالت دارد. سطح حکمرانی می‌تواند خیلی کلان باشد، هرچند در سطح شرکت هم می‌توان صحبت کرد. راهبری کلان کشور برای نیل به آرمان‌ها و ارزش‌های ملی دلالت دارد. حداقل هنگامی که از کشور سخن می‌گوییم، می‌توانیم سطح را شامل سه قوه: مجریه، مقننه و قضائیه بدانیم. برای مثال، می‌توان حکمرانی قضایی داشت و در حکمرانی قضایی توجه به این داشت که آبرو و وجهه سیستم قضایی در بین مردم چگونه است؟ و اگر سیستم قضایی بخواهد مبتنی بر ارتباط با مردم باشد، باید چگونه عمل کند؟ اگر نظریه عدالت حق‌مدارانه^۲ را مبنا قرار دهیم، هنگامی که از حکمرانی حق‌مدار سخن می‌گوییم، مراتب دستیابی جامعه به حداکثر امنیت، حداقل رفاه ضروری و حد کافی آگاهی، مدنظر ماست؛ اینکه چگونه می‌شود جامعه را در امر دستیابی به آگاهی عمومی، امنیت کامل و رفاه نسبی کمک کرد. در اینجا جامعه‌سازی مدنظر قرار می‌گیرد. (پارو زدن، سکان‌داری، جامعه‌سازی)

واژه اداره^۱ یا اداره عمومی

بعد از اجرا؛ پیاده‌سازی راهبردهای تعیین‌شده، تدوین‌شده و نوشته شده تایید دارد و برای نیل بر اهداف کلان اجتماعی از اداره که گاهی اوقات مترادف با بوروکراسی هم به کار می‌رود، استفاده می‌کنیم. گاهی هم مترادف با اپراتور دستگاه به کار رفته است. مثال: یک رئیس‌جمهور به اسم آلفا را در نظر بگیرید، یعنی اداره آقای آلفا، یا آلفا بوروکراسی که منظور بوروکراسی آقای آلفا^۲ است. به این مفهوم است که رئیس‌جمهور آلفا، یک دستگاه یا دولت یا قوه مجریه دارد که مترادف با اداره یا بوروکراسی گرفته شده که این یک نوع نگاه به اداره است؛ اما مهم‌ترین وجه اداره که به آن تاکید می‌کنیم، ماهیت ابزاری بودن اداره است. اداره، ابزاری برای رسیدن دستگاه عمومی کشور به هدف است و می‌توان گفت شبیه پارو زدن است. مدیریت بر راهبری و هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی، سازماندهی و رهبری و کنترل دلالت دارد و بر تصمیم‌گیری، اصلاح راهبردها و تحقق ارزش‌ها تاکید دارد و سازوکارهای درس‌آموزی، عبرت‌آموزی و یادگیری را به کار می‌برد که شبیه سکان‌داری است.



معنی جامعه‌سازی چیست؟

نیست، با جامعه کار می‌کنند. حتی در واژه امت که مورد تاکید قرار می‌گیرد، نقش جامعه خیلی بارز و جدی است. حکمرانی پوشش عام دارد و در سطوح گوناگون مطرح می‌شود. در مورد خانواده می‌توان حکمرانی خانواده را در نظر گرفت. حکومت این استعداد را ندارد و واژه حکومت این ظرفیت را ندارد. شما در خانواده هم گاهی ممکن است با مسائل بغرنج لاینحل مواجه شوید. مسائلی که چندوجهی و فاقد راه‌حل از پیش تعیین‌شده و فاقد الگوریتم یکسان در وقوع هستند و آنها فاقد متولی هستند. اعضای خانواده باید با

شکل‌دهی هویتی که می‌خواهد آن هویت آینده ما را بسازد. هنگامی که انفرادی سخن می‌گوییم و تنها هستیم، می‌توانیم به خودسازی فکر کنیم؛ اما دیده می‌شود که حداقل در عرفان ما، خودسازی خارج از اجتماع خیلی ستوده نشده است. مثلاً حداکثر در طول سال، چند روزی افراد ممکن است معتکف شوند. در سنت پیامبر اکرم (ص)، اعتکاف وجود دارد، ولی بریدن از جامعه هرگز

1. Administration
2. Alpha administration
3. Thoughts inter justice

انتخاب اختیاری برمی-گردد. این حکومت‌ها هوشمندتر نمی‌شوند، بلکه مجبور می‌شوند، زیرا اگر هوشمندتر شوند، شرایط بهتری برای کشور خود ایجاد می‌کنند؛ پس اگر سطح هوشمندی یک جامعه افزایش پیدا کند، تمایل آن به حکمرانی بیشتر از اداره خواهد بود، همچنین، تمایل آن به حکمرانی بیشتر از حکومت خواهد بود. هرچه سیستم اجتماعی هوشمندتر باشد، این اتفاق بیشتر می‌افتد.

هوشمندی

کامپیوترها سیر رشد فوق‌العاده‌ای داشتند. دستگاه‌های قدیمی نور سبز رنگ داشت و به نام آی بی ام^۱ بودند. آنها فقط می‌توانستند معادله‌های ساده ریاضی را حل کنند. معادله‌هایی که فرمول آن معمولاً ۲ یا ۳ متغیر بیشتر نداشت و قدرت حل مسائل بیشتر را نداشتند. درواقع، شبیه‌سازی کارت‌پانچ‌هایی بودند که کامپیوترهای پانچی یا کامپیوترهای نواری قبل از آنها داشتند که به حدود ۷۰ یا ۸۰ سال پیش برمی‌گردد که آنها ابداع شدند. ما وقتی متولد شدیم، آنها و حتی آی بی ام‌ها وجود داشتند. این‌ها رشد کردند و پس از آن، دستگاه‌های بهتری آمدند تا زمانی که به سیستم داس^۲ رسیدیم، سپس سیستم داس کنار گذاشته شد و سیستم ویندوز آمد که تا حد زیادی فراگیر شد و بعد از آن به ساختارهای فوق‌العاده پیچیده‌تری رسیدیم که اطلاعات آنها اگر قرار بود با کامپیوترهای نسل قدیم نگهداری شود، شاید ظرفیتی که بعضی از کامپیوترهای فعلی دارند را نمی‌توانستند گنجایش دهند و اگر می‌خواستند با سیستم قدیمی یعنی تکنولوژی ۶۰ یا ۷۰ سال پیش ایجاد شوند، یک شهر بزرگ با چندین طبقه می‌شد. یک شهری که کلیه ساختمان‌های آن ۱۰ طبقه و در حد وسعت شهر کرج است که بتواند ظرفیت یک دستگاه پردازش داده را داشته باشد. سرعت رشد این‌ها را در نظر بگیرید، این کامپیوترها هر روز هوشمندتر می‌شوند و نرم‌افزارها قوی‌تر و سرعت عمل و انتخاب و تشخیص بالاتر می‌رود. الان این قدرت را دارند که انتخاب کنند، حتی تا حدی هوشمند شوند که به سیستم مرکزی وصل هستند و جستجوهای شما را هوشمند می‌کنند. اگر دقت کرده باشید، وقتی شما یکی دو بار در کامپیوتر در مورد موبایل جستجو می‌کنید، احتمالاً پیام‌های مربوط به موبایل در جستجوهای بعدی، سریع‌تر برای شما می‌آید؛ یعنی سیستم‌هایی که بر روی موتورهای جستجو قرار داده شده است، به سرعت شما را شناسایی و اطلاعات مورد نیاز شما را ارائه می‌دهد. در صورت استفاده از سیستم صوتی بر روی دستگاه، لهجه فرد را (فارسی و انگلیسی) هم شناسایی می‌کند. در دفعات اول، خطا زیاد است، ولی در دفعات بعدی خطا کمتر می‌شود و نشان می‌دهد که سیستم در حال سفارشی کردن^۳ جستجو است. هوشمندی این

هم همکاری کنند تا بتوانند برای حل مشکل به پاسخی برسند؛ بنابراین، دلالت حکمرانی بر این است که گاهی یک نفر به تنهایی نمی‌تواند و یا یک حکومت به تنهایی نمی‌تواند امور خود را سپری کند. یک نفر به تنهایی و به درستی نمی‌تواند با مسائل حکمرانی خانواده مواجه شود، یعنی یک کنشگر یا کنشگران خاص از مواجهه صحیح با مسائل حادث شده ناتوان هستند و به ناچار به مشارکت عامه روی می‌آورند؛ یعنی پدر خانواده به خانواده متوسل می‌شود، نقش خود را کم‌رنگ کرده، نقش آحاد خانواده پررنگ‌تر می‌شود و در اینجا مجبور است به حکمرانی روی آورد؛ بنابراین، انتخاب حکمرانی برای حکومت‌ها مستحبی نیست که گفته شود کار فانتزی قشنگی انجام شده، ناگزیر است و شرط بقاء، افزایش مشارکت عامه است.

اگر دوره‌های تاریخی ما را رصد کنید، هرگاه مشارکت عامه در حکمرانی ضعیف بوده، فروپاشی در پی داشته است. به همین دلیل، حکومت‌هایی که از طریق سرکوب باقی می‌مانند، نمی‌توانند پایدار باشند و باید مردم خود را متقاعد کنند. برای مثال، حکومت قذافی را در نظر بگیرید. شاید یکی از خشن‌ترین و مخوف‌ترین سیستم‌های پلیسی قابل تصور در لیبی است که در چند دهه پیش تجربه شد. یکی از وحشی‌ترین بدعت‌های حکومتی در لیبی یا کره شمالی مشاهده شد و حد شدید مصادیق دیکتاتوری را نشان دادند. این نوع حکومت‌ها باقی نمی‌مانند و یا باقی نمانده‌اند. بالاخره خواهید دید که یک دوره فروپاشی خواهد بود، مگر اینکه اصلاح رویه داشته باشند. برای مثال، همین سیستم مخوف کره شمالی، در چین و روسیه وجود داشت. آنها با تضادهای درونی زیاد در روسیه و تدبیر پخته‌تر در چین توانستند تا حدی از آن سیستم دیکتاتوری خشن فاصله بگیرند. چین هنوز یک مسیر بسیار طولانی برای رسیدن به یک سنت سالم و حکمرانی دارد، ولی روسیه تا حدی این فاصله را سریع‌تر طی کرده است؛ اما می‌بینید که هنوز با خود درگیری‌های جدی دارد، به جهت اینکه سنت این کشور و سیطره مخوف کمونیسم، اجازه نمی‌دهد آن تفکرات کمونیستی به سرعت بتواند گذشته خود را فراموش کند. زمانی در این کشور کمترین مخالفت با سنت‌های بشرساخته کمونیستی، منجر به مرگ می‌شد. حالا این کشور می‌خواهد از مشارکت عامه مردم خود استفاده کند. مسیر بسیار سختی را در پیش دارد و می‌بینید که تنش‌های بین‌المللی گاهی اوقات ایجاد می‌شود که این تنش‌های بین‌المللی کمک می‌کند به اینکه تنش‌های داخلی تا حدی مهار شود و نکته مهمی است که باید به آن توجه داشت؛ بنابراین، حکومت‌ها به ناچار به حکمرانی روی می‌آورند و بر مشارکت عامه تاکید می‌کنند، نه به عنوان یک انتخاب سالم و ستوده شده، بلکه به

1. IBM
2. DOS
3. Customize

وقتی حکمرانی از لحظه فهم ناتوانی حکومت به امر و نهی از بالا شروع می‌شود، می‌توان گفت که نقطه آغازین حکمرانی اتفاق افتاده است. وقتی سیستم می‌تواند بفهمد که من نمی‌توانم از بالا اعمال قدرت و امر و نهی کنم و مجبور هستم مردم را متقاعد کنم، اینجاست که حکمرانی آغاز می‌شود. فهم درست این ناتوانی از سوی حکومت، نقطه آغاز حکمرانی با همکاری کل جامعه است. در این لحظه، یک اتفاق مقدس رخ می‌دهد و آن این است که حکومت می‌فهمد که نمی‌تواند «اداره» کند.

هنگامی که حکومت احساس قدرت می‌کند و خود را توانمند می‌داند، به اداره و مدیریت می‌پردازد. هنگامی که درمی‌یابد بسیاری از کنش‌گران اجتماعی، کارمند او نیستند و نمی‌تواند با آنها سلسه‌مراتبی رفتار کند و باید برای متقاعد کردن آن‌ها تلاش کند، آنجا حکمرانی شکل می‌گیرد، یعنی به ارزش حکمرانی و قابلیت و اثرگذاری آن پی می‌برد.

زمانی که حکومت می‌فهمد باید به مردم گوش دهد، نقطه آغازین حکمرانی است. آن زمانی که حکومت‌ها می‌فهمند که به مردم نیاز دارند، لحظه مقدسی است؛ زیرا حکومت‌ها می‌توانند درک کنند که مردم به آنها مشروعیت می‌دهند. حکومت می‌فهمد که می‌بایست مردم را متقاعد و در واقع خود را اصلاح کند. حکومتی که دائم حرف بزند، اما روش‌ها و رویه‌های خود را اصلاح نکند، محکوم به فناست. اگر به مردم گوش نکنند، باقی نمی‌مانند؛ بنابراین، برای بقا نیاز دارند که به حکمرانی روی آورند و خود را اصلاح کنند. زمانی که حکومت می‌فهمد چیزی جز خدمت‌گزار مردم نیست، زمانی که حکومت می‌فهمد باید همه تلاش خود را برای تأمین امنیت مردم، رفاه نسبی و تأمین و ایجاد آگاهی کند و نیز وقتی حکومت از مردم یاد بگیرد و خود را اصلاح کند، لحظه مقدسی است.

معنای امر به معروف و نهی از منکر این است که مردم حکومت‌ها را اصلاح کنند و در واقع، مردم حکومت را امر و نهی کنند. حکومت‌ها با امر و نهی کردن به مردم اصلاح نمی‌شوند. حکومت‌ها هنگامی که مردم آن‌ها را امر و نهی کنند، اصلاح می‌شود. بزرگ‌ترین عبادت در پیشگاه پروردگار، نقد یک سلطان سلطه‌گر و تذکر دادن و هدایت کردن اوست.

نظریه عدالت حق‌مدار با تکیه بر این معانی توسعه یافت: الف. حکومت بر تحمیل اراده دلالت دارد، ب. حکمرانی بر مشارکت‌طلبی از عامه اتفاق می‌افتد.

برای درک حکمرانی و اداره، باید به چند پرسش جواب دهیم. این پرسش‌ها هدایت‌گر هستند.

• چه چیز؟ حکمرانی باید به چه چیز پردازد و اداره باید به چه چیز پردازد؟

• چه کسی؟ کیست که اداره و حکمرانی می‌کند؟ آیا مردم هستند یا

سیستم‌ها به تعداد و میزان ظرفیت پردازش و به نرم‌افزاری که در آن به کار می‌رود، بستگی دارد. حال سوالی که مطرح می‌شود، این است که جامعه چطور هوشمند می‌شود؟ تعدادی از انسان‌ها آن را هوشمند می‌کنند، یعنی بیش از یک میلیارد انسان، همچنین رابط اجتماعی آن را هوشمند می‌کنند. زمانی که می‌توانیم یک جامعه را نقد کنیم، هوشمندی بیشتر می‌شود.

وقتی که اختیار افراد برای «انتخاب» افزایش پیدا می‌کند و فرصت انتخاب به افراد داده می‌شود، زمانی که افراد می‌توانند نرم‌افزارهای ذهنی خود را در جامعه تعبیه و جایگزین نرم‌افزارهای سیستم‌های حکومتی کنند و سیستم‌های ذهنی و قواعد آن‌ها را به‌روزرسانی کنند و با جملاتی که دلالت بر منطق حکمرانی دارد، بتوانند یک سری جمله‌ها را کنار بگذارند، به تدریج امکان حکمرانی هوشمند فراهم می‌آید.

حتی هوشمندی این نشست بستگی به میزان هوش و ظرفیت ذهنی تک‌تک ما بستگی دارد؛ اما این میزان هوش و ظرفیت ذهنی، هنوز کافی نیست. زمانی که بتوانیم یکدیگر را نقد کنیم، هوشمندی بیشتر می‌شود. در همین جلسه، اگر ارتباط، یک‌طرفه و یک‌سویه باشد، هوشمندی کمتر می‌شود. طبیعتاً در سیستم‌های یک‌طرفه هوشمندی کمتر است.

«تذکر»، جامعه و سیستم را هوشمند می‌کند. اگر شهامت این را داشته باشید که تذکر بدهید، سیستم هوشمندتر می‌شود؛ اما اگر جرأت نداشته باشید، «سیستم» کردن و غیرهوشمند می‌ماند. واژه کودن، بلاهت و حماقت در برابر واژه هوشمندی به کار می‌رود و در کشورهای دیکتاتوری، سیستم‌ها به سمت کاهش استعداد و کاهش هوشمندی سوق پیدا می‌کند. واژه حماقت را اسکات و دیویس در فصل اول کتاب خود به کار برده‌اند. این جمله به این شکل آمده است:

«ما می‌توانیم به پیشرفته‌ترین شکل ممکن، احمقانه عمل کنیم.» مثالی که می‌توان زد، مثلاً در خصوص سیطره نازی‌ها و رفتارهایی که با مردم می‌شد، به این شکل که خیلی منطقی و عالمانه آدم می‌کشتند.

این ابزارها، اگر رفتارهای ما احمقانه باشد، این رفتارهای احمقانه را قوی‌تر می‌کند و اگر هوشمند باشد، باز هم آن را قوی‌تر می‌کند. اگر یک دیکتاتور نادان بر یک کشور قوی حاکم گردد، سیطره فساد و ابتذال بیشتر می‌شود و اگر یک حکیم دانا بر یک کشور قوی حکمرانی کند، سیطره دانش‌پراکنی، رشد و سیره عقلانیت افزایش پیدا می‌کند؛ پس کاملاً پذیرفتیم که بوروکراسی یک ابزار است؛ اما گویا واژه حکمرانی از سطح ابزاری بودن بالاتر رفته است، چون باید مشارکت آگاهانه افراد در آن وجود داشته باشد که در این صورت، خود به خود از اطاعت محض بوروکراتیک فاصله می‌گیرد.

که چه نباید انجام دهند و هرگز یاد نمی گیرند که چه چیزی باید انجام دهند و این نامش «حکمرانی» نیست.

مفهوم شناسی سیر توسعه و پردازش نظریه ها اهمیت دارد. پیش از اینکه دانشگاه های ما شکل بگیرند، سنت های حکومت در دنیا وجود داشته است. گاهی هم سنت های حکمرانی بوده است. دیدگاه ها و نظریات باستانی مهم هستند، این ها الگوهای بسیار ارزشمند دانش ضمنی اند؛ به ویژه در کشور این الگوها بسیار هستند و ناشناخته مانده اند. ما وقتی مفتون و شیفته دانش غرب شدیم، بسیاری از گزاره های مهم و اصیل خود را از دست داده ایم. هنوز بسیاری از گزاره های مطرح شده در ادبیات فارسی، توسط نظریه ها به تئوری تبدیل نشده اند و ما از این ها غافل هستیم. من نمی خواهم از دین سخن بگویم، از متن بشر ساخته فردوسی یا حافظ یا مولوی سخن می گویم. وقتی امروز می خواهید بهترین تئوری ها را بیان کنید، اگر با ادبیات فارسی آشنایی داشته باشید، خیلی قوی تر می توانید عمل کنید.

پیل اندر خانه تاریک بود/ عرضه را آورده بودندش هنوز از نظر که گفتشان شد مختلف/ آن یکی دلش لقب داد این الف عظمت معنایی که در بیان تفاوت آرا، دیدگاه ها و فهم ها که مولوی در مثال فیل مطرح می کند، فوق العاده است.

به دوران مدرن می رسیم، اولین نظریه ای که در این حوزه می شود به آن استناد کرد، همگرا با نظریه های علوم سیاسی که دال بر نوعی سلطه بودند، سیطره دانشمندان حکیم بر فضای سیاست، نظریه اداره امور عمومی سنتی^۱ است. اینها تری بودند که مطرح شدند. در برابر این تری، الگوهای بوروکراتیک شناسایی شدند، بوروکراسی ماکس وبر، نظریه مدیریت علمی تیلور و الگوهای متداولی از اقتصاد کلاسیک که دخالت دولت را ضروری می دانستند و از حضور دولت برای ایجاد نوعی تعادل در بازار، برای حفظ امنیت و ارائه خدمات، دفاع می کردند.

البته دانشمندان دلالت های دقیقی هم داشتند، مثلاً دولت باید جایی وارد شود که بخش خصوصی نمی تواند یا عاجز است، چون بخش خصوصی مدعی بودند که بهتر از دولت کار می کنند. این بحث بالا گرفت، ولی تری این بود. آنتی تری چه بود؟ آنتی تری نظریه «مدیریت اداره دولتی نوین»^۲ بود که با مدیریت دولتی^۳ نوین اشتباه می شد. این آنتی تری است که خیلی شناخته نشد و الگوی مردم گرا بود و دال بر ارزش های انسانی و عدالت و برابری داشت که از طریق اداره ایجاد می شود، حکمرانی و اداره باید به سوی تعادل و ایجاد برابری، اجرای قانون و رعایت حقوق شهروندی برود. سخن خیلی مدرن است و این سخن در سال ۱۹۶۹، ده سال

بخش خصوصی یا صاحب منصبان؟

• چگونه؟ آیا نظارت می کند؟ و آیا دفاع می کند؟

• چرا؟ برای التزام به افزایش دموکراسی؟ افزایش کارایی؟

این ها سوالاتی هستند که راک چلدر در سال ۱۹۹۹ یا ۲۰۰۰ منتشر کرد.

سوالاتی که ما اضافه کرده ایم:

• کدام سطح؟ خرد، کلان، یا سطوح بین الملل؟ در چه سطحی

می خواهیم حکمرانی کنیم؟

• کدام عرصه؟ سیاست، اقتصاد، فرهنگ؟

• کدام ابزار؟ قانون یا خط مشی؟

• چه زمانی؟ امروز یا آینده؟ با چه اولویتی؟

• چه میزان؟ چقدر دخالت کنیم؟

• چه کیفیتی؟ سطحی یا عالی عمل کنیم؟

• برای چه کسی؟ عامه یا حکومت؟

• در کدام مسیر؟ حفظ وضع موجود؟ پیشرفت یا توسعه؟

این پرسش هایی هستند که سواد حکمرانی و سواد کشورداری باید پاسخی برای این ها به افراد ارائه دهد. این پاسخ ها تأمل می طلبد و حکمران باید بداند با چه اولویتی کار کند، او باید بداند با چه ظرافت و کیفیتی کار کند؛ بنابراین، این پرسش های رهنما، کمک می کنند که هنگام پرورش حکمرانی، چه وجوهی از سواد حکمرانی را برای او ایجاد کنیم و در سطح حکمرانی، جامع ترین پوشش از علوم مورد نیاز است و به همین دلیل، یکی از متفکرین می گوید: حکمرانی بر فراز دانش های دیگر قرار می گیرد، چرا؟ چون به دانش های دیگر نیاز دارد، برای اینکه کارش را انجام بدهد.

حکمرانی؛ دانش های دیگر را به صورت مصالح می گیرد، اداره را به عنوان مصالح خود می گیرد، مصالح آن، ساختن کاخ دانشگاهی جدید است، حکومت داری را به عنوان مصالح می گیرد، برای اینکه حکمرانی را رواداری کند و نیز علم سیاست، اقتصاد و اجتماع را به عنوان مصالح می گیرد، علومی که دال بر توسعه زیرساخت های سلامت، تامین آب یا آگاهی هستند، آموزش و پرورش یا جای دیگر را به عنوان مصالح می گیرند، روان شناسی اجتماعی را به عنوان مصالح می گیرد. اینکه حکمرانی را من ادعا کنم که از بقیه رشته ها و بر فراز سایر رشته ها قرار دارد، به این معناست که از بقیه رشته ها استفاده می کند. به عنوان یک حکم، حکمی که باید رواداری شود و بتواند از خود دفاع کند، باید اعتبار داشته باشد، پس سواد حکمرانی، سواد بسیار متعالی است، سطح این سواد، در حد تجربه های ناآزموده بوروکرات های مدعی تجربه است که با وقاحت، سال ها منابع ملی را تلف و تباه می کنند تا چیزی یاد بگیرند که تازه فقط و فقط یاد بگیرند

1. Traditional public administration

2. New public administration

3. New public management



حکومت‌ها را بیشتر به حاشیه می‌برد و سیستم حکمرانی را بیشتر مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی می‌کند و اینجا مفهوم یا می‌تواند شکل بگیرد.

الگوهای مبتنی بر ماشین‌های الکترونیکی، تسهیل‌گری‌های ناشی از سرعت و دقت و نرم‌افزارهایی که ساخته می‌شوند، سومین سنتز قاتل خدمات عمومی نوین است که این باز تعریف خیلی خوب و سنجیده‌ای از مدیریت اداره دولتی نوین بود. الگوهای همان به شکل مدرن‌تری با واژگان بهتری تاکید بر حقوق شهروندی را بازسازی می‌کند و اشاره خوبی می‌کند که خارج از پارو زدن و سکان‌داری باید به ساختن کشتی بیندیشید. الگوی سنتی را پارو زدن می‌گویند، الگوی مدیریت دولتی نوین را سکان‌داری می‌گویند. می‌گوید چه کسی کشتی را می‌سازد؟

حکومت کارآفرین

کمونیست‌ها نیمی از اروپا را گرفته بودند و در آمریکای لاتین سیطره داشتند. کاپیتالیست‌ها، آمریکایی‌ها و امپریالیست‌ها با این‌ها مقابله کردند و جنگ سرد شکل گرفت. بمب اتم و اسلحه ساختند و آزمایش کردند - و شروع به دندان‌کشیدن به همدیگر کردند. به یکباره پروستریکارخ می‌دهد و شوروی متلاشی می‌شود (۱۵ یا ۱۶ قسمت می‌شود)، این تکه‌شدن، قدرت آن را کم می‌کند، خطر شوروی از بین می‌رود، آمریکایی‌ها فکر می‌کردند چطور جلوی نفوذ کمونیست‌ها را بگیرند، مثلاً بیمه‌های اجتماعی را افزایش می‌دادند. وقتی کمونیست از بین رفت، دیگر نیازی به هزینه نیست، اینها دیگر صلاح نمی‌دانند که براساس باورهای لیبرالی برای اینکه مردم را راضی نگه دارند، هزینه کنند. آنها ادعا

پیش از انقلاب ایران بیان شده است. این حرف خیلی پیشرفته است، ولی این تز و آنتی‌تز، سنتزهایی داشتند که من نامشان را سنتز قاتل گذاشتم؛ چون آنتی‌تز را به فراموشی سپردند. مدیریت اداره دولتی نوین به حاشیه رفت و نمی‌دانم چرا ادبیات مدیریت دولتی و اداره دولت و حکمرانی نتوانست مدیریت اداره دولتی نوین را نگه دارد. شاید تعارض قوا در جنگ سرد باعث شد که گرایش به سوی سویه‌های افراطی دولت‌گرایی کمونیستی و بازارگرایی کاپیتالیستی برود.

این حد از منطق و عقلانیت که توسط والدو مطرح شد، فری دریکسون و لاندرايف تومارینی در آن زمان کمک کردند و دریکسون ادامه داد و مینوبوروک اول را این افراد ساختند. مینوبوروک در سال ۱۹۸۹، بعد ۲۰۰۹، سپس احتمالاً ۲۰۲۹، ۱۹۶۸، ۱۹۸۸ و ۲۰۰۸ مطرح شد. مینوبوروک بعدی که من پیش‌بینی می‌کنم، ۶ سال دیگر می‌خواهد ایجاد شود و دانشمندان اداره و حکمرانی را از جهان جمع کند، ناگزیر به سوی حکمرانی گرایش خواهد داشت. مدیریت عمومی نوین مطرح شد، این سنتزی بود که تز و آنتی‌تز را به حاشیه برد، آشکارا بر تز تاخت، ولی آشکارا بر آنتی‌تز تاخت. اساساً آنتی‌تز حذف شد و این رابطه دیالکتیکی فراموش شد. الگوهای مبتنی بر ماشین را اتخاذ کردند، برای اینکه با سمت و سوی بازار و بازارگرایی و با تاکید بر استعداد بازار و ظرفیت بازار، واگذاری به بخش خصوصی، ناکارآمدی و نارسایی‌های اداره بوروکراتیک را مهار کنند. همگرا با همین وضع، فناوری اطلاعات توسعه پیدا کرد و این الگوها مبتنی بر ماشین‌های الکترونیکی شدند که این موضوع جافتاده است. آن ماشین مکانیکی قبلی به ماشین الکترونیکی که هوشمندتر و بهتر کار می‌کرد، تبدیل شد، ولی منطق همان بود. الگوهای اول در مدیریت دولتی نوین، متمایل به بازارگرایی بودند و نگاه ماشینی به نظریه‌های سنتی را مبنا قرار دادند. نظریه عرضه و تقاضا، نظریه دست نامرئی بازار و اعتماد به دست نامرئی که گاهی اوقات ده‌ها سال از آستین بیرون نمی‌آید، به تعادل نمی‌انجامد و زندگی مردم از هم پاشیده می‌شود و منتظر می‌مانند تا دست نامرئی عمل کند، چگونه و با چه منطق و با چه هوشمندی این کار باید انجام گیرد؟ مگر می‌شود گفت بازار به خودی خود هوشمند است. دخالت یا تسهیل‌گری و نظارت لازم است، این نظارت را چه کسی و چگونه اعمال کند؟ البته مردم وقتی قدرت تسلط بر بازار را پیدا کنند، خود به خود این هوشمندی ایجاد می‌شود. به عنوان مثال، وقتی مردم می‌توانند به هم اطلاع دهند که فلان کالا برای سلامتی مضر است، مصرف آن کالا یا مواد غذایی محدود می‌شود. امکان این وجود دارد که فناوری اطلاعات و شبکه‌های اجتماعی به تدریج این ظرفیت را برای مردم ایجاد کنند و همین افزایش ظرفیت،

تاکید ما بر حکومت یا اداره نمی تواند حلال مشکلات جامعه باشد.

حکمرانی بر پایه مشارکت عمومی

دوباره پایه ها را مرور می کنیم: پایه بازآفرینی حکومت، خدمات رسانی، استفاده از الگوریتم های ماشینی و پایه استفاده از بازار.

آقای فرازمنند در نقد حکمرانی خوب، حکمرانی خوب را هم دستاویزی متمایل به سلطه می داند، ایشان معتقد است که این هم باز یک دستاویز است، چون کشورهای تحت سلطه تا حدی می بایست کنترل پذیرتر باشند، چون الگوهای انشاء شده توسط کشورهای پیشرفته را باید بازسازی کنند و بپذیرند. این بازسازی یا پذیرش یا منطبق سازی، فراگرد سلطه را تحکیم می بخشد. چرا من باید الگوی آمریکایی داشته باشم، وقتی می توانم الگوی بومی خود را داشته باشم. ایشان مدعی است که الگوهای ما در حکمرانی سالم^۱ باید مبتنی بر زیست بوم فرهیخته خود ما باشد و مثالی که از تاریخ زده است، الگویی است که از سنت حکومت کوروش و داریوش گرفته است. هر چند آنها حکومت داشتند، ولی حکمرانی نداشتند؛ ولی ایشان از آنجا الگو را می گیرد و باز تعریف می کند و معنی متوازن بودن و سالم بودن را مورد تاکید قرار می دهد.

حکمرانی تعالی گرا

حکمرانی تعالی گرا را بنده در سال ۱۳۹۰ مطرح کردم که مبتنی بر عقلانیت پایدار است. اگر بخواهیم بر همین مبنا رفتار کنیم، حکمرانی ما باید مستمر و مبتنی بر انتخاب های آگاهانه مردم باشد و باید مردم مستمر بتوانند در انتخاب هایشان تجدیدنظر کنند و به صورت جدی بخواهند و آن زمان که می خواهند باید مداخله کنند و مستمر و پایدار و مستقل از برانگیزاننده های دیگر انتخاب کنند. (مستقل، مستمر، جدی و آگاهانه)

حکمرانی از طریق خط مشی اعمال می شود. تفاوت حکمرانی با اداره و مدیریت را پیشتر بحث کردیم. حکمرانی با چه چیزی اعمال می شود؟ خط مشی را به کار می گیرد. اگر چه سطح خط مشی بسیار متعالی و ارزشمند است، اما به هر حال ابزار حکمرانی است. رابطه خط مشی و حکمرانی چیست اگر ابزاری نیست؟ تخصص من خط مشی است و چند سال در این حوزه کار کرده ام و معتقد هستم برای داشتن خط مشی قوی باید خیلی وقت گذاشت. آخرین کارهایی که از نظر من باید انجام شود: طراحی سیستم های حمایت از خط مشی^۲، خط مشی پژوهی و عقلانیت گراکردن خط مشی است. سیستم های هوشمند خط مشی گذاری نیز باید انجام شود؛ اما تمام این ها ماهیت ابزاری خط مشی را نمی گیرد.

می کنند مردم در بازار باید به رضایت برسند و تلاش کنند و کسی که بهره مندتر می شود، کسی است که بیشتر تلاش می کند. پس بیمه های اجتماعی کم می شود و اداره امور عمومی سنتی که تاکید بر خدمت رسانی به عامه دارد، به حاشیه می رود و مدیریت اداره دولتی نوین مطرح می شود که بازارگرایی را در اولویت قرار می دهد؛ اما این انحراف دیده می شود و جامعه می بیند که به فنا می رود. درست است که کمونیست از بین رفته است، ولی در داخل مشکلاتی ایجاد می شود. پس تزرگیان و تاجر که مبنی بر حذف خدمات و بیمه های اجتماعی بود، موجب برافروختگی خود مردم می شود. اینجا نه به نفع کمونیست، بلکه به نفع خود مردم است و مسائل شهروندی بروز می کند. آیا مثلاً به عنوان کسی که مالیات می پردازم، فقط به دلیل مالیاتی که می پردازم، اعتبار دارم یا به عنوان حق انسانی، اعتبار مساوی با دیگری دارم؟ چون در انتخاب فرمانروا من هم به اندازه او سهم دارم، پس رأی من مطرح می شود. اینجا است که نظریه ها اصلاح می شوند و نظریه ای که در برابر فروپاشی کمونیست، به حاشیه رفته، مثل اداره دولتی سنتی، جای خود را به مدیریت دولتی نوین داده است که بازارگرا است و حالا مورد نقد شدید قرار می گیرد.

این ابتلا بر تیلوریست یا ابتلا بر بوروکراسی یا ابتلا بر نظریه بازار تا کی می خواهد مورد ادعا قرار بگیرد؛ در حالی که مردم رستگارتر و بهتر زندگی نمی کنند. «مدیریت دولتی نوین» توسط دهنهات مطرح می شود، یعنی تاکید می کند که ما باید خدمات دولتی بهتری ارائه دهیم (ایده دولت خدمتگزار از هرسی و بلانچارد از سنت های حضرت مسیح)، یک روندی اتفاق می افتد که نتیجه آن، بازسازی یک نوع نگاه به شهروندی در خدمات عمومی نوین است که دهنهات ها مطرح می کند. متأسفانه در این موضوع هم که به نظر من متری تر از بقیه دیدگاه ها بود، به اندازه کافی کار نمی شود، برخلاف مدیریت دولتی نوین که بسیار روی آن کار شده است.

حکومت کارآفرین

حکومت کارآفرین در دوره کلینتون مطرح می شود. از گل گیبلر دال بر اینکه حکومت اگر می خواهد اصلاح شود، باید یک سری ویژگی ها را بازسازی کند و بازآفرینی حکومت را مطرح می کند. به عبارت دیگر، حکومت باید بازآفرینی شود و باید رفتارهایی را از نو پردازش کند. هم زمان با این دیدگاه ها، بانک جهانی وارد می شود و بحث توسعه را اولویت می دهد و دال مرکزی این معنا را در کانون توجه قرار می دهد که اساساً ما باید به سوی حکمرانی برویم و این مفهوم حکمرانی از اینجا شکل می گیرد که اساساً

مشارکت مردم هنگامی که به آنها بی توجه هستید، امکان پذیر نیست. فرض کنید یک سالنی پر از شنونده باشد، اما زمانی که بخواهند سوال کنند، میکروفون آنها قطع شود. چقدر امکان بقا وجود خواهد داشت؟ خواهید دید که چگونه سالن خالی می شود. همین الان کسانی که پشت سیستم به نشست گوش می کنند، اگر احساس کنند که نمی توانند سوال کنند و پرسش و پاسخی در کار نیست، خسته می شوند. فقط گوش کردن به محتوای نشست برای افراد خسته کننده است. حکمرانی مبتنی بر مشارکت همگان، نیازمند توجه به نیازهای همگان است.

خطمشی ابزار حکمرانی

حکمرانی دانش مینا بر مبنای آزمایش و نه بر مبنای آزمون و خطا انجام می شود. اینجاست که آزمایشگاه خطمشی ضرورت پیدا می کند. گفته شد که خطمشی ابزار حکمرانی است و باید آزموده شود. حداقل پنج نوع آزمایشگاه در دنیا برای خطمشی وجود دارد: اول، آزمایشگاه اداره و اولویت بندی مسائل عمومی است؛ دوم، آزمایشگاه ذهن و نوآوری هست؛ سوم، آزمایشگاه اشاعه و یادگیری که خطمشی را از جایی می گیرد و در جای دیگر کاربرتش را آزمون می کند؛ چهارم، آزمایشگاه داده و خطمشی گذاری هوشمند شواهد مبناست و پنجم، آزمایشگاه ظرفیت است؛ درس های آزمون میان رشته ای که چگونه می توان ظرفیت حکومت را افزایش داد و آزمود و بعد امکان عمل و اقدام آن را سنجید.

طراحی برای آینده با ایجاد آزمایشگاهها

به طراحی برای آینده می شود فکر کرد. به عنوان مثال، پیشنهاد من این است که بر روی این چهار سوژه برای توسعه آزمایشگاه آینده فکر کنیم. این ها را باید خود ما شکل دهیم. در آزمایشگاه سناریوهای برتر و آزمایشگاه تصاویر آینده؛ تصویری که می خواهیم، پردازش، تحلیل و بپذیریم را به آزمون بگذاریم. در آزمایشگاه شناختی سیستم های خطمشی نویسی از علوم شناختی استفاده کنیم، برای اینکه پیش بینی کنیم رفتار یک خطمشی چگونه خواهد بود. شاید مقوله خطمشی رفتاری - که آقای نفیسی روی آن کار می کند - کمک کننده به این معنا باشد.

آزمایشگاه ساخت آینده

در آزمایشگاه ساخت آینده^۱، ما می فهمیم چگونه آینده یا آینده های ناشناخته را بسازیم؛ ما به کدام سو می توانیم برویم؟ کدام چشم انداز را انتخاب و معرفی می کنیم و می سازیم و یا به سوی حوزه های ناشناخته با ابهام می رویم، ولی سعی می کنیم قدم های محکم برداریم، در حالی که ورود به عصر آینده با ابهام های زیادی روبرو

خطمشی گاهی برای کمک به ایدئولوژی و استقرار یک ایدئولوژی حاکم می شود. حکمرانی اگر ایدئولوژیک باشد به حکومت تبدیل می شود و حکومت ایدئولوژیک، خطمشی را ابزار می کند. حکمرانی اگر به سمت تعالی رود، رفاه و آگاهی و سعادت مردم را در نظر می گیرد و حکومت حق مدار براساس نهج البلاغه با این گزاره ها برای نیل به امنیت کامل، رفاه نسبی و آگاهی کافی برای مشارکت اجتماعی تعریف می شود؛ پس حکمرانی به سمت و سویی می رود که تعالی زندگی، رفاه و آسایش مردم را اولویت قرار می دهد. حکمرانی از طریق خطمشی اعمال می شود و دال بر ساخت آینده است.

اما وقتی که به آینده کشور عمیق می شوید، آینده کشور در گروهی رشد و بلوغ شما در امروز است. پس باید گزاره های عمیق تری را رواج دهید، روزنامه ها، گزاره های عقلانی تری را پردازش کنید، انتخابات با عقلانیت بیشتری انجام بگیرد، کمتر تحت الشعاع سیاست و ایدئولوژی باشند و بیشتر به صلاح و سعادت مردم بپردازند.

حکمرانی برتر و ارتباط آن با خطمشی گذاری توسعه

حکمرانی برای ساخت آینده است و آینده ما، در گروهی حکمرانی برتر است. از خطمشی پژوهی تا خطمشی گذاری، ما ابزاری را به نام خطمشی گذاری توسعه می دهیم تا بهتر حکمرانی کنیم. این ابزار را در جنبه ها و جلوه های متفاوت توسعه می دهیم، و سواد حکمرانی باید سواد این جنبه ها را داشته باشد. سواد خطمشی گذاری لازمه سواد حکمرانی است. حکمرانی را از طریق تصویرپردازی از آینده به شکل آینده پردازی و آینده سازی انجام می دهیم. حکمرانی باید خردبنیان و حکمت بنیان باشد و مداخلات خردمنا را تسهیل کند. این همان نکته ای است که آقای دکتر فاتح راد بر آن تاکید دارند که تاکید درستی هم است، یعنی حکمت بنیان و تاکید من به خردبنیان، مکمل این تاکید است.

مداخله های خردمنا یعنی چه؟ مثلاً به پزشک مراجعه می کنیم، یک بیماری خاص داریم. او شروع می کند به تجویزهای کلیشه ای و به واکنش ما نگاه می کند و دوباره تجویزها را اصلاح می کند. این خردمنا نیست، بلکه آزمون و خطا است. هر بار فقط می فهمد که چه کاری را نباید انجام دهد و هرگز نمی فهمد که چه کاری را باید انجام دهد و به طور مستمر خطا می کند تا به موفقیت برسد و گاهی اوقات امتداد خطا، بیمار را می کشد. در جامعه هم همین طور، آزمون و خطاها ممکن است به مرگ جامعه منجر شود.

حکمرانی پیشرو و آینده گرا مبتنی بر مشارکت همگان است و عامه مردم را به کار می گیرد و به نیازهای همه مردم توجه می کند.

حرکت کنیم، مثلاً می‌گوییم حالا ببینیم ژاپنی‌ها چه می‌کنند، بگذاریم اول ژاپنی‌ها انجام دهند، بعد ما الگو بگیریم. در این صورت، تقریباً ۲۰ سالی تاخیر خواهیم داشت و بیست سال یعنی دو نسل اداری طول می‌کشد.

است و نمی‌شود محکم و بدون تامل وارد آن شد؛ پس نیاز به شناخت داریم و این علوم شناختی، تصویرپردازی و سناریوپردازی کمک می‌کند به اینکه ما آماده‌تر وارد آینده شویم. این چهار مورد را پیشنهاد می‌کنم که بر روی آن کار شود؛ ولی متأسفانه کاری انجام نمی‌شود، ما نگاه می‌کنیم که بقیه دنیا چه می‌کنند، بعد ما



ایران کشوری است که به تنهایی ۸ واکسن تولید کرده است و اعتبار خوبی ایجاد می‌کرد؛ ولی آیا در زمانی که هنوز آب سیستم و اصفهان مشکل دارد و هنوز دغدغه کولبری را داریم، این کار عقلانی بود؟ آیا می‌شود این گونه کار کرد؟ آیا نمی‌شد همه این‌ها را جمع کنیم که یک سینرژی و هم‌افزایی علمی با هم داشته باشند و با هم کار کنند؟ این‌ها در دسته کج خط‌مشی قرار می‌گیرد. آزمون خط‌مشی یا آزمایشگاه خط‌مشی می‌گوید که چه باید انجام دهید، پیش از آنکه اقدام کنید. این موارد، حوزه‌هایی هستند که باید سواد حکمرانی به آنها پردازد و خط‌مشی‌های برتر را برای ساخت آینده برتر شناسایی کند.

حکمرانی: آینده‌سازی خردمبنا و حکمت‌بنیان

نمونه آینده‌سازی خردمبنا و حکمت بنیان، طراحی خط‌مشی‌های تعالی‌دهنده ظرفیت‌های کشور است. بخش دولتی خردمند شکل بگیرد که رانت‌ستیز باشد. بخش خصوصی توانمندی شکل بگیرد که بی‌نیاز از رانت باشد و بتواند بدون رانت بقاء داشته باشد و بدون اینکه نماینده مجلس را ببیند، بتواند رشد کند. بخش خصوصی که برای رشد باید نماینده مجلس را ببیند، فاسد است و فساد و رانت را ترویج می‌کند. بخش تعاونی می‌خواهیم که ظرفیت‌ساز باشد. ما این سه را بخش خصوصی توانمند و بی‌نیاز از رانت، بخش دولتی خردمند و رانت‌ستیز و بخش تعاونی ظرفیت‌ساز می‌خواهیم، پس یک خط‌مشی تعالی‌دهنده ظرفیت‌های کشور ضروری است. حکمرانی تعالی‌گرا برای بخش خصوصی فضا سازی می‌کند و

انواع خط‌مشی‌ها و نقش آن در ساخت آینده

خط‌مشی‌های خوب ما، آینده خوب و خط‌مشی‌های بد ما، آینده وحشتناک را می‌سازند. ما با مفهومی به نام «تباه خط‌مشی» هم سروکار داریم. خط‌مشی‌های تباه‌کننده منابع و منافع مانند ساخت سازه‌های بی‌فایده یا مضر هستند. مثلاً سدی می‌سازیم با نام گتوند، مونوریلی که اکنون هزینه تخریب آن بیشتر از هزینه احداث آن است و امیدوارم فکر نکنند که باید تخریب کنند، بلکه باید به عنوان نماد یک سازه‌ای از کج‌تابی نسبت به عقلانیت باقی بماند.

تباه خط‌مشی: خط‌مشی‌ای است که منابع و منافع ملی را تباه می‌کند. نمونه آن ساخت و سازهای بی‌فایده و مضر است.

کج خط‌مشی: منابع را تباه نمی‌کند؛ بلکه اولویت‌ها را دگرگون و منابع را منحرف می‌کند. امروز نیاز ما واکسن کرونا است یا نیاز ما بهداشت یا سیاست سلامت^۱ است و خط‌مشی را مثلاً به بازار بورس و به مدیریت بازار بورس معطوف می‌کند. در حالی که تمام دنیا، همه ظرفیت خود را بر روی تولید ۲ یا ۳ واکسن گذاشته بودند؛ ما می‌خواستیم ۷ یا ۸ واکسن را تولید کنیم. این‌ها کج خط‌مشی است و تباه خط‌مشی نیست؛ یعنی خودمان با خودمان رقابت می‌کنیم. مثل اینکه دو دست من با هم رقابت کنند. مثلاً می‌خواهم با این دست کیف را بردارم و دست دیگر پیش‌دستی کند. چه شکلی پیدا می‌کند؟ منابع ملی را این گونه منحرف می‌کنیم. تباه خط‌مشی آنجاست که اساساً طرح غلط است و کلاً سودی به بار نمی‌آورد. اگر همه واکسن‌ها به نتیجه می‌رسید، خوب بود و می‌گفتیم که



توسعه آب و فهم آکسیوم‌های ناظر بر اصلاح زیست‌بوم، هنگامی که دربارهٔ زیست‌بوم یا دربارهٔ آب تصمیم می‌گیرد، نیاز دارد. در عین حال، نیاز به فهم جامعه، فرهنگ، سازه‌های باستانی و تمدنی که ممکن است در سدسازی زیر آب برود، نیاز هست. حکمرانی از طریق سازوکارهای حفظ زیست‌بوم، منافع نسل‌های آینده را تضمین می‌کند، پس به فهم زیست‌بوم و فهم عدالت بین نسلی و فرانسلی نیاز دارد. حکمرانی از طریق سازوکارهای خط‌مشی سلامت، الزامات زیست سالم را تعهد می‌کند، پس به فهم سامانه‌های سلامت‌گستر نیاز دارد. این موضوع را درک کنیم که نیازهای دانش‌بنیان و حکمرانی در حال توسعه هستند.

دانش حکمرانی در فضای مطالعات میان‌رشته‌ای و چند رشته‌ای توسعه پیدا می‌کند. باز تاکید می‌کنیم که حکمرانی از مهم‌ترین پیشران‌های ساخت آینده است و شما در هر سطحی که مشغول کار هستید، دقت کنید، در سطح اداره، استان، شهرستان، شهرداری، دهداری و... شما به گونه‌ای حکمرانی ویژه‌سازی شده برای خود نیاز دارید. باز تاکید آخر، حکمرانی از مهم‌ترین پیشران‌های ساخت آینده است.

تامل کنید بر اینکه اگر بخواهیم آینده‌ای را شکل دهیم و در کشور شرمند فرزندان و نوادگان و نسل آینده خود نباشیم، امروز باید به حکمرانی بهای بیشتری بدهیم. در هر جا و در هر سیستمی که هستیم و در هر موقعیت و عرصه‌ای که کار می‌کنیم، باید حکمرانانه‌تر و مبتنی‌تر بر عقلانیت و مبتنی‌تر بر آینده‌اندیشی و مرگ آگاهانه تصمیم بگیریم. مرگ آگاهانه یعنی آنکه بفهمیم در زمانی که تصمیمات ما اجرا می‌شود، ممکن است خودمان نباشیم؛ پس با نگاه به آینده برای آیندگان باید حکمرانی برتری داشته باشیم.

آن را رشد می‌دهد. این نکته را دقت کنید. حکمرانی با میراث گذشتگان سروکار دارد و به بحث سرنوشت مردم حال و آینده اثرگذار است؛ پس به فهم تاریخ نیاز دارد. حکمرانی از طریق سازوکارهای بودجه‌ای و خط‌مشی‌های پولی و مالی اقدام می‌کند، پس به فهم اقتصادی و مالی هم نیاز دارد. حکمرانی از طریق مدیریت منابع انسانی در سطح ملی هدایت‌گری می‌کند، پس به فهم انگیزه‌ها و رفتارها در پرتوی روان‌شناسی و علوم شناختی نیاز دارد. حکمرانی از طریق سازوکارهای قانون‌گذاری مقررات‌گذاری، ظرفیت‌سازی می‌کند، پس به فهم قانونی و حقوقی نیاز دارد و باید مقررات‌نویسی یاد بگیرد. حکمرانی از طریق سازوکارهای دموکراتیک اعمال قدرت می‌کند، پس به فهم سیاست نیاز دارد. حکمرانی از طریق سازوکارهای فرهنگی هویت‌آفرینی می‌کند، پس به فهم جامعه‌شناسی، جامعه و اجتماع نیاز دارد. حکمرانی از طریق سازوکارهای سامانه‌پردازی ساختارسازی می‌کند، پس به فهم سیستمی نیاز دارد. حکمرانی از طریق سازوکارهای معناپردازانه و انسجام‌آفرینانه، ملت‌سازی می‌کند، پس به فهم هویت ملی نیاز دارد. حکمرانی از طریق سازوکارهای بوروکراتیک اداره می‌کند، پس به فهم اداره نیاز دارد. حکمرانی از طریق سازوکارهای توسعه توانمندسازی می‌کند، پس به فهم توسعه نیاز دارد. حکمرانی از طریق سازوکارهای سناریوپردازی، تصویرپردازی، توسعه رویکرد و چشم‌اندازآفرینی سناریومبنا، آینده‌سازی می‌کند، پس به فهم آینده و آینده‌پژوهی نیاز دارد. هر میان‌رشته‌ای که در دانشکده حکمرانی ایجاد کردیم، آینده‌پژوهی است و مبنا دارد.

حکمرانی از طریق توسعه زیرساخت‌های فنی و فیزیکی تسهیل‌گری می‌کند، پس فراخور هر حوزه عمل و اقدام، به فهم زیرساخت‌های فنی نیاز دارد. بر این اساس به فهم معادلات